



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



دکتور زمان ستانیزی

۲۰۲۰/۱۲/۰۵

## فدرالیزم: خواب و خیال است یا کابوس و حشتناک؟

« هوخواهان فدرالیزم در افغانستان پیوسته و ناعاقبت اندیشانه شعار ایجاد نظام فدرالی را میدهند، بدون آنکه از فدرالیزم شناخت درستی داشته باشند.

نا عاقبت اندیشی اینکه اگر نتیجه فردا را در تدبیر امروز محاسبه نکنیم، فردای تاریکتر در انتظار ما خواهد بود. همین ناعاقبت اندیشیهای پیهم دلیل وضع نابسامانی و «روز بدتری» نیم قرن اخیر افغانستان است. مردم ما بدون آنکه خود را تغییر بدهند، به خداوند به رسم دُعا سفارش میدهند تا آن تغییر را برای شان ایجاد کند. غافل از این که خداوند چنین سفارش نمی پذیرد چون به اوشان گفته که او، یعنی خداوند، «حال هیچ گروهی را تغییر نمیدهد، مگر آنکه خود آنها از درون خود را تغییر بدهند.»<sup>(۱)</sup>

انجماد فکری مسلط بر جامعه ما بدون آنکه وضع خود را تغییر بدهند منتظر هستند تا خداوند سفارش (دُعای) شان را اجابت کند یا معجزه شود که کشورهای همسایه منافع افغانستان را بر منافع خود رجحان بدهند. در پهلوی این آرزوها وقتاً فوقتاً به اندیشه تغییر نظام در کشور رو میاورند. چنین رکود فکری احتمال هر تغییر و تحول را از میان میبرد و در هر قالب سیاسی که آنرا تنظیم کنیم، آنرا بد و «بدنام» می سازد:

سوسیالیزم ممکن بعضی دردهای مردم را مداوا میکند، ولی نه در زیر سایه هولناک «همسایه بزرگ شمالی» که از آن به حیث حربه سیاسی استعمار نوین استفاده میکند. مگر پرچم و خلق و شعله جز تحمیل هویت‌های زبانی و منطوقی بر یک آیدئولوژی جهانی نبود؟

اسلام سیاسی ممکن بعضی مشکلات دیگر کشور را حل میکند. مگر اسلام حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، حرکت اسلامی، وحدت اسلامی، ... اسلامی در نهایت تحمیل دیدگاه‌های هویتی و فرقه ای بر جهانیستی گسترده اسلام نبود؟ آن هم با رنگ آمیزی افراط گرایشی و وهابی ...

مگر میتوان با چنین تجربه های سیاسی توقع آن را داشت که فدرالیزم در افغانستان نتیجه متفاوتی داشته باشد؟ مگر آتش و کاسه همان نیست که بود؟ یا اگر تجربه خود ما مطرح نباشد، آیا از تجربه های دیگران چیزی آموخته ایم؟

تازمانی که مردم کشور به منظور تغییر درونی شعور سیاسی ژرفنگری را تصاحب نکرده اند، هر تغییر نظام سیاسی ما را به گودال وحشتناکتر می اندازد و فدرالیزم با دلایل خاصی برای افغانستان هلاکت و فلاکت بیشتر را به بار می آورد.

مبلغین فدرالیزم نه شناخت دقیق علمی از این نوع نظام دارند، نه خردمندی فلسفی مرتبط به ساختار اجتماعی آن، و نه قوه تحلیل سیاسی با عینیتی که مستلزم آن است. اکثراً بر فحواوی و جیزه «صدای دهل از دور خوش است» قضاوت میکنند و زهر را دارو می پندارند. در چنین شرایط مدعیان نجات کشتی شکسته افغانستان از راه تبلیغ فدرالیزم به پیراوان خود پنبه را بر مقیاس لیتر میفرشند. در مقاله مفصل زیر عنوان «افغانستان؛ فدرالیزم یا کاندیدالیزم؟» فدرالیزم اداری و فدرالیزم هویت محوری به دقت و شرح از هم تفکیک شده اند<sup>(۲)</sup>. اینجا لب کلام را یاد آوری میکنیم. تجربه جهانی نشان داده که نظام فدرالی در شرایطی موفق بوده که هویت های قوم و نژاد و زبان و مذهب یا مطرح نیستند یا خیلی ضعیف اند. در چنین جوامع در غیاب حساسیت های هویتی فدرالیزم را به شکل ساختار اداری آن بنیاد نهاده اند که نتیجه آن فدرالیزم اداری است، نه فدرالیزم هویتی. مثلاً ایالات متحده آمریکا، مکزیکو، کانادا، وینزویلا، برازیل، آرژانتین، و استرالیا جوامعی اند متشکل از مهاجرینی که هویت‌های قومی، زبانی، نژادی، و حتی مذهبی خود را در کشورهای سابق خود عقب گذاشته، صرف با قبولی هویت ملی جدید به این کشورها مهاجرت کرده اند. در امریکا هویت های سابق مثل المانی و فرانسوی و ایتالیایی را فراموش کرده اند و هویت های نیویارکی یا کلیفورنیایی وجود ندارد، پس ذهنیت های سیاسی صرف بر محور هویت ملی آمریکایی میچرخند<sup>(۳)</sup>.

با تشکر از تاند

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی